

A Piece of Cake? 4 Food Idioms You Can Use Every Day

English learning resource · FA

Line-by-line · English + Persian

85 lines

Study task: Listen again and notice the expressions you studied.

Martin, why are there twelve plates on your kitchen table?

مارتین، چرا دوازده بشقاب روی میز آشپزخانه است؟

Because I am cooking dinner for twelve people tonight.

چون امشب برای دوازده نفر شام درست می‌کنم.

Twelve people?

دوازده نفر؟

And you are testing a new dessert at the same time?

و هم‌زمان داری یک دسر جدید را امتحان می‌کنی؟

Yes.

بله.

It will be a piece of cake.

مثل آب خوردن است.

Martin...

مارتین...

I think you may have bitten off more than you can chew.

فکر می‌کنم شاید بیش از توان مسئولیت قبول کرده‌ای.

That sounds worrying.

نگران‌کننده به نظر می‌رسد؛

And strangely appropriate for dinner.

و عجیب اینکه برای شام هم خیلی مناسب است.

It is very appropriate, because today we are learning four food idioms that are useful far beyond the kitchen.

خیلی هم مناسب است، چون امروز چهار اصطلاح مربوط به غذا را یاد می‌گیریم که کاربردشان بسیار فراتر از آشپزخانه است.

Welcome to Your English Toolbox.

به Your English Toolbox خوش آمدید.

I am Martin.

من مارتین هستم.



And I am Julia.

و من جولیا هستم.

This is lesson four of our free Idiom Toolbox course: Food.

این درس چهارم دوره رایگان Idiom Toolbox ماست: غذا.

The complete course is available at yourenglishtoolbox.com.

دوره کامل در yourenglishtoolbox.com در دسترس است.

Open the Idioms section and choose lesson four.

بخش Idioms را باز کنید و درس چهارم را انتخاب کنید.

There you can study the dialogue, meanings, examples, grammar notes, listening practice and interactive activities.

در آنجا می‌توانید گفت‌وگو، معنی‌ها، مثال‌ها، نکات دستوری، تمرین شنیداری و فعالیت‌های تعاملی را مطالعه کنید.

The direct link to the free lesson will also be in this episode description.

لینک مستقیم درس رایگان نیز در توضیحات این قسمت قرار دارد.

Let us begin with the expression I used: a piece of cake.

بیاید با عبارتی که من استفاده کردم شروع کنیم: *a piece of cake*.

If something is a piece of cake, it is very easy to do.

اگر کاری *a piece of cake* باشد، انجام دادنش خیلی آسان است.

For example: The online form looked complicated, but it was a piece of cake.

برای مثال: فرم آنلاین پیچیده به نظر می‌رسید، اما انجامش مثل آب خوردن بود.

Or: Once you know the steps, this recipe is a piece of cake.

یا: وقتی مراحل را بدانید، این دستور غذا مثل آب خوردن است.

Notice the usual pattern: something is a piece of cake.

به الگوی معمول توجه کنید: چیزی *is a piece of cake*.

And of course, we are not talking about real cake.

و البته منظورمان کیک واقعی نیست.

Martin, do you truly think dinner for twelve will be easy?

مارتین، واقعا فکر می‌کنی شام درست کردن برای دوازده نفر آسان باشد؟

The cooking will be a piece of cake.

آشپزی مثل آب خوردن است.

Organising everything may be different.

شاید هماهنگ کردن همه چیز فرق داشته باشد.

That brings us to our second idiom: bite off more than you can chew.

این ما را به اصطلاح دوم می‌رساند: *bite off more than you can chew*.



It means to accept more work or responsibility than you can manage.

یعنی بیش از آنچه از عهده‌اش برمی‌آیید، کار یا مسئولیت قبول کنید.

You can say: I bit off more than I could chew when I agreed to organise two events in the same week.

می‌توانید بگویید: وقتی قبول کردم در یک هفته دو رویداد را برگزار کنم، بیش از توانم مسئولیت پذیرفتم.

Listen to that past form: bit off, not bited off.

به شکل گذشته دقت کنید: bit off, نه bited off.

Here is another example: Be careful not to bite off more than you can chew.

یک مثال دیگر: مراقب باشید بیش از توانتان مسئولیت قبول نکنید.

So, Julia, are you saying dinner for twelve is too much for me?

پس جولیا، می‌گویید شام برای دوازده نفر از توان من خارج است؟

I am saying that dinner, a new dessert and a complete kitchen reorganisation on the same evening may be too much.

می‌گویم شام، یک دسر جدید و بازچینی کامل آشپزخانه در یک عصر شاید بیش از حد باشد.

When you put it like that... perhaps I have bitten off more than I can chew.

وقتی این‌طور می‌گویید... شاید واقعا بیش از توانم مسئولیت پذیرفته‌ام.

Good.

خوب.

Now, is the dinner a surprise?

حالا، شام غافلگیرکننده است؟

Yes.

بله.

Nobody knows why we are meeting.

هیچ‌کس نمی‌داند چرا دور هم جمع می‌شویم.

Please do not spill the beans.

لطفا راز را لو نده.

Our third idiom is spill the beans.

اصطلاح سوم ما spill the beans است.

It means to reveal a secret, often before the right moment.

یعنی یک راز را، اغلب پیش از زمان مناسب، فاش کردن.

For example: Who spilled the beans about the surprise party?

برای مثال: چه کسی راز مهمانی غافلگیرکننده را لو داد؟

Or: Do not spill the beans before Friday.

یا: قبل از جمعه راز را لو نده.



You can also spill the beans about something: He spilled the beans about their new project.

همچنین می‌توانید بگویید *spill the beans about something*: او راز پروژه جدیدشان را لو داد.

This expression is conversational and playful.

این عبارت محاوره‌ای و شوخ‌طبعانه است.

It is perfect for surprises, secret plans and information that was not supposed to come out yet.

برای غافلگیری‌ها، برنامه‌های محرمانه و اطلاعاتی که هنوز نباید فاش می‌شدند، عالی است.

Julia, you are very good at keeping secrets, right?

جولیا، تو در حفظ رازها خیلی خوبی، درست است؟

Absolutely.

کاملاً.

But you have just announced your secret dinner to everyone listening.

اما همین حالا شام محرمانه‌ات را به همه شنوندگان اعلام کردی.

Ah.

اوه.

I may have spilled my own beans.

شاید لوبیاهای خودم را لو داده باشم.

Almost. We normally say spilled the beans.

تقریباً.

Now let us finish with in a nutshell.

معمولاً می‌گوییم *spilled the beans*. حالا با *in a nutshell* تمام کنیم.

In a nutshell means in very few words, or as a short summary.

یعنی در چند کلمه یا به صورت یک خلاصه کوتاه *In a nutshell*.

You can place it at the beginning: In a nutshell, we need more time.

می‌توانید آن را در ابتدای جمله بیاورید: خلاصه‌اش اینکه، به زمان بیشتری نیاز داریم.

Or ask: Can you explain the plan in a nutshell?

یا بپرسید: می‌توانی طرح را در چند کلمه توضیح بدهی؟

It is useful when a story or explanation is becoming too long.

وقتی یک داستان یا توضیح بیش از حد طولانی می‌شود، این عبارت مفید است.

Julia, can you describe my evening in a nutshell?

جولیا، می‌توانی عصر مرا در چند کلمه توصیف کنی؟

In a nutshell, you invited too many people, promised too much food and revealed the surprise on a podcast.

خلاصه‌اش اینکه، افراد زیادی را دعوت کردی، غذای زیادی قول دادی و غافلگیری را در یک پادکست فاش کردی.



That is accurate... and efficient.

.....

این دقیق است... و کارآمد.

Time for a quick challenge.

.....

وقت یک چالش کوتاه است.

We will give you a situation.

.....

ما موقعیتی را می‌گوییم؛

Choose the best idiom.

.....

بهترین اصطلاح را انتخاب کنید.

Situation one.

.....

موقعیت اول.

The exam was much easier than you expected.

.....

امتحان بسیار آسان‌تر از چیزی بود که انتظار داشتید.

It was a piece of cake.

.....

مثل آب خوردن بود.

Situation two.

.....

موقعیت دوم.

You accepted three major projects and now you cannot finish them.

.....

سه پروژه بزرگ را قبول کرده‌اید و حالا نمی‌توانید آن‌ها را تمام کنید.

You bit off more than you could chew.

.....

بیش از توانتان مسئولیت پذیرفتید.

Situation three.

.....

موقعیت سوم.

A friend reveals the destination of a secret trip.

.....

دوستی مقصد یک سفر محرمانه را فاش می‌کند.

Your friend spilled the beans.

.....

دوستتان راز را لو داد.

Situation four.

.....

موقعیت چهارم.

You want someone to explain a complicated idea very briefly.

.....

می‌خواهید کسی یک ایده پیچیده را خیلی کوتاه توضیح دهد.

You say: Explain it in a nutshell.

.....

می‌گویید: خلاصه و در چند کلمه توضیحش بده.



Excellent.

عالی است.

Today we learned a piece of cake, bite off more than you can chew, spill the beans and in a nutshell.

امروز سعی کنید یکی از آن‌ها را در جمله‌ای درباره زندگی خودتان به کار ببرید. [a piece of cake, bite off more than you can chew, spill the beans](#) و [in a nutshell](#) را یاد گرفتیم.

Try using one of them today in a sentence about your own life.

امروز سعی کنید یکی از آن‌ها را در جمله‌ای درباره زندگی خودتان به کار ببرید.

Personal examples make new language easier to remember.

مثال‌های شخصی به یادگیری بهتر زبان جدید کمک می‌کنند.

And continue with lesson four in the free Idiom Toolbox course at yourenglishtoolbox.com.

و درس چهارم دوره رایگان [Idiom Toolbox](#) را در yourenglishtoolbox.com ادامه دهید.

The direct link is waiting for you in the episode description.

لینک مستقیم در توضیحات قسمت در دسترس است.

See you next time.

تا دفعه بعد.

Bye for now.

فعلاً خدا حافظ.

